

## پاکستان از خود مصرف میکند

طوریچه انتخابات اخیر افغانستان برملا ساخت، افغانستان کشور بیست هویت محور و هنوز، بنا به دلایل گوناگون، از مرحله دموکراسی تیپ غربی بسیار فاصله دارد. شاید عناصری که در شکل گیری فرهنگ افغانی نقش دارند، این کشور را در جهت کاملاً متفاوت از آنچه در غرب میگذرد طوری سوق دهد که نظام حاکم در آن دموکراتیک ترین نظام نیز باشد.

بهر ترتیب، آنچه در اینجا قابلیت دقت را دارد، موضوع هویت محوریست؛ زیرا هنوز هم افراد در افغانستان با نام خود و پدرش در صدد جلب آراء میشتابند تا با برنامه مشخص برای آینده. بعضی ها برنامه های خویش را نیز اعلام داشته اند. مگر رای دهنده گان هرگز به برنامه های آنها نه؛ بلکه به هویت نامزدان پست ریاست جمهوری توجه داشته اند. امکان دارد بعضی ها ادعا نمایند که در کشوری با نود در صد بیسواد، بدون شک تمام مسایل بدور هویت می چرخد؛ مگر طوریچه ملاحظه می شود، قشر روشنفکر و با سواد جامعه نیز بیش از همه به شخص و هویتش اهمیت قابل می شود. زمانیکه موضوعی را با عنوانی که اسم شخصی در آن تذکر رفته است به نشر میرسانند، همه علاقه میگیرند تا آنرا مطالعه نموده به مذمت و یا تقدیر شخصی که اسمش در عنوان مطلب گنجانیده شده است، بپردازند.

عدم توجه بسیاری از خوانندگان به مطلب نوشته شده توسط لینا جان روزبه نیز از عدم ذکر اسم شخصیتی در عنوان ناشی میشود. اگر ایشان از تلاشهای کرزی و گروهی که او را در ابتدا همکاری نموده، بیشترین مساعدتها را طی هشت سال گذشته به افغانستان جلب نموده اند، تقدیر به عمل آورده و اسم ایشان را در عنوان می گنجانیدند، بدون شک تا بحال صدها نظر در پای مقاله ایشان تحریر میشد و دلیل روشن آن هم جنجال آقای جمیلی با آقای فاضل است. و اما بر میگردیم به اصل موضوع که مسأله تغییر در سیاست امریکاست.

برای تفکیک برنده از بازنده در قضایای جاری در منطقه نباید فراموش کرد که امریکا، در موافقت با سایر اعضای پیمان نظامی ناتو و حصول چراغ سبز از جانب جمهوری فدراتیف روسیه که از مدتی در صدد ایجاد ویتنام جدید برای یگانه رقیب نظامی اش لحظه شماری مینمود، به افغانستان عسکر فرستاده است. به این مفهوم که در مساعدتها که بدون تقاضای ایجاد سهولت ها در امور نظامی نیست، نه اراده جلالتماب حامد کرزی و نه از زرداری و سلفش پرویز مشرف نقش داشته است؛ بلکه اضلاع متحده امریکا، بنا به میل و به منظور تحقق استراتژی از قبل تعیین شده، که مداخله نظامی در افغانستان جزئی از اهداف کوتاه مدت آنرا تشکیل میدهد، از آنسوی ابحار تا اینجا آمده و سایر اعضای پیمان ناتو را نیز، بخاطر اطمینانیکه در حمله به عراق از آن محروم بود، در تقسیم دست آوردهای احتمالی پیشبینی شده، در این بازی بغرنج سهیم نموده و باخود کشانیده است.

اگر عطف توجه قصر سفید به پاکستان را ناشی از اتخاذ سیاست مناسب سیاستمداران پاکستانی تلقی نموده و آنرا معیاری برای سنجش بُرد و باخت دولتمداران دوطرف سرحد معمائی دیورند قرار دهیم، در آنصورت جلالتماب حامد کرزی بمثابة آگاه ترین و شایسته ترین زعم تبارز مینماید و بمردم افغانستان خواهد بود تا با تعدیل احکام مندرج قانون اساسی ایشانرا مادام العمر منحنیث رئیس جمهور خویش بپذیرد. زیرا او یگانه زعمیست که افغانستان را پس شکست ارتش سرخ دوباره در محراق توجه جهانیان قرار داد و حد اقل برای مدت هشت سال از آن استفاده ها بُرد. مگر، طوریچه دیده میشود این عطف توجه ها و از نظر افگندن ها نه در درایت سیاستمداران منطقه ریشه دارد و نه در غفلت ایشان؛ بلکه در استراتژیی که توسط استراتژیست های غربی طرح و در نهایت به واتیکان سازی منطقه می انجامد.

جمهوری اسلامی پاکستان به این امر کاملاً واقف است و به همین علت با زمان بازی نموده و تلاش دارد تا بیشترین وقت را کمائی نماید. زیرا دولتمردان آن همچون طراحان امریکائی مسأله به خوبی آگاه اند که بزرگترین بازنده این بازی خطرناک پاکستان است و به این ترتیب سالانه چند میلیارد دالری را در کاسه گدائی اش می یابد و کمترین امکان را جهت تطبیق طرح ریخته شده در امریکا، آماده میسازد تا آهسته آهسته خود در آخرین مرحله تطبیق طرح، از نقشه سیاسی جهان حذف شود. به همین علت میتوان ادعا نمود که جمهوری پاکستان آنچه را از خود مصرف میکند، از امریکا گدائی میکند.

از ایجاد مدارس دینی تا ترویج اسلام سیاسی در میان قبایل اعم از پشتون و بلوچ، پاکستان فقط یک هدف را دنبال مینماید و آن جلوگیری از برزندگی ارزشهای قومی بر ارزشهای دینی که یگانه اساس تشکیل کشوری بنام پاکستان از بدنه نیم قاره هند است.

اضلاع متحده امریکا و سایر اعضای پیمان نظامی ناتو، بخصوص کشور بریتانیا، آگاه اند که هیچ کشور دیگری

توانائی ها و امکاناتی را که جمهوری اسلامی پاکستان غرض تطبیق استراتژی آنها آماده میسازد، در توان خویش ندارد و به همین دلیل هم تا آخرین مرحله از پاکستان بر خودش مصرف خواهند کرد. برای تشخیص دقیق بازنده و برنده بازی جاری باید هدف امریکا را از اعزام نظامیان بر منطقه تشخیص کرد. آیا امریکا بنا به تقاضای حکام دوطرف دیورند به این منطقه آمده است؟ اگر بنا به میل خویش آمده اند، کدام اهداف را دنبال مینمایند؟

**خوش باورترین مردمان جهان آنهايي خواهند بود که، با ضعف خویش، خیال فریب بزرگترین دستگاه های استخباراتی جهان را در سر میپروارند.**

اگر چنین پنداشته شود که پاکستان و یا افغانستان توانائی جهت بخشیدن نیروهای قدرتمند ترین کشورهای جهان را با توانائی های استخباراتی غیر قابل تصور آنها دارند و آنرا به بازی گرفته اند، سخت اشتباه نموده ایم. اینکه ما به این امر آگاهی داریم که مقامات پاکستانی به مقتضای خاطر و هر زمانیکه منفعت ایشان ایجاب نمود، یکی از اعضای گروه طالبان و یا القاعده را بیرون کشیده و به مقامات امریکائی تسلیم مینمایند، بدون شک اضلاع متحده نیز به این امر واقف است. ولی سؤال عمده، دلیل عدم اعتراض امریکا بر موضوع است و پاسخ آن نیز روشن است که امریکا طی هشت سال حضور نظامی اش در منطقه نخواست است اهداف اعلام شده خویش را که در تعقیب و دستگیری اعضای مهم طالبان و القاعده خلاصه میشود تعقیب نماید. بناءً میتوان گفت که امریکا اهداف دیگری را در منطقه دنبال مینماید تا از بین بردن القاعده و تروریستانیکه شاید بنا به دستور خودش در اینجا جا گرفته اند و تغییر استراتژی امریکا که اینروز ها همه و بدون دقت از آن حرف میزنند و صفحائی مینویسند، جز تغییر تاکتیک غرض نیل به همان هدف قبلی چیز دیگری نمیتواند باشد. اگر خلاصه تر گفته باشم، اینهمه هیاهوی که امریکا از تغییر استراتژی اش در منطقه به راه انداخته است، تغییر در استراتژی نه؛ بلکه تغییر در تاکتیک است. این تقاضای حکام منطقه نیست که به امریکا جهت بخشیده، اولویت تعیین میکند؛ بلکه این توانائی های امریکاست که حکام منطقه را در ناگزیری تقاضاها از خود قرار میدهد. اما آیا واقعاً امریکا و شرکای ناتوی آن همان هدف واحدی را که در دستگیری اعضای مهم القاعده و عدم بازگشت افغانستان به پناهگاه امن تروریستان خلاصه میشود، دنبال مینمایند؟

مشکل قشون سرخ در سرکوبی مجاهدین از چند لحاظ با مشکل امروزی و ظاهری امریکا با القاعده متفاوت است:

۱- مجاهدین گروه های را تشکیل نمیدادند که از جانب اتحاد شوروی سابق حمایه و تسلیح شده باشند؛ در حالیکه اعضای سازمان القاعده و طالبان همانهایی اند که سالها قبل توسط امریکا و به منظور جنگیدن با ارتش سرخ از طرف امریکا جابجا، تسلیح و حمایه میشدند.

۲- پاکستان هیچگاهی در جهت سرکوب مجاهدین برای اتحاد شوروی سابق تعهد ننموده بود. در حالیکه امروزه پاکستان به صراحت پیشنیایی خویش را از عملیات نظامی امریکا و ناتو در منطقه اعلام نموده و تسهیلات لازم هوائی و زمینی را برای ماشین جنگی آنها آماده نموده است.

۳- افغانها همه، به استثنای اعضای حزب کمونیستی ایکه مورد حمایت شوروی سابق قرار داشت، از حضور نظامی روسیه در کشور شان حمایت نمینمودند، بلکه تحت عنوان رسالت و ملی و دینی حتی از رفتن به خدمت عسکری فرار نموده، به صفوف مجاهدین پیوسته، شکنجه و زندان را بر همکاری با حکومتی که با تانکهای روسی بر سرنوشت ایشان حاکم گردیده بود، ترجیح میدادند. در حالیکه امروزه افغانها، نه تنها از حضور نظامی امریکا و ناتو در کشور شان استقبال مینمایند؛ بلکه از اهداف ظاهری حضور نظامی آنها که در تعقیب اعضای سازمان القاعده خلاصه میشود، حمایت نیز مینمایند.

پس شرایط جنگ قشون سرخ در برابر مجاهدین و نیروهای ناتو در مقابل طالبان و القاعده اصلاً باهم قابل مقایسه نیستند؛ ولی با آنهم بزرگترین ماشینهای جنگی دنیا گویا از دستیابی به اهدافیکه اعلان میدارند، عاجز مانده و در این اواخر تلاش دارند تا اذهان عامه را برای پذیرش شکست خویش در این جنگ آماده نموده و خود در آنسوی سرحد شتافته، مراحل بعدی استراتژی خویش را که در واتیکان سازی منطقه خلاصه میشود، دنبال نمایند. این سخن گفتن از شکست و به اینسو و یا آنسوی سرحد اندیشیدن ها جز بازی با آرای عامه کشورهای عضو پیمان ناتو نیست که از عدم دستگیری اسامه و همکارانش توسط چنین یک غول نظامی به ستوه آمده اند.

حالا که اضلاع متحده از شدت خصومت های قومی در افغانستان مطمئن شده است، جلسه ای را ترتیب و در نهایت با اعزام جنرال ارشدی به افغانستان موافقه مینماید. آنچه که تعیین ورزیده ترین دیپلمات کشور شوروی سابق از نمایندگی دایمی سازمان ملل متحد در افغانستان را در اذهان تداعی میکند.

برای آنانیکه معتقدند امریکا به این سادگی افغانستان را رها نخواهد کرد، مثال شوروی سابق که گفته میشد قشون سرخ هرگز از کشوریکه در آن داخل شده است خارج نمیکرد، کافی خواهد بود.

ولی این استدلال هرگز به مفهوم تأیید آنانی نیز نیست که میپندارند امریکا به زود ترین فرصت از افغانستان خارج خواهد شد.

امریکا از پاکستان، بخاطر تعقیب اهداف بعدی اش، تا سرحد حذف پاکستان از نقشه سیاسی جهان استفاده خواهد نمود و بریتانیای کبیر را که با تحمیل زخم دیورند و تشکیل کشوری به نام پاکستان ، از قبل ها برای اهدافیکه امروزه امریکا آنرا دنبال مینماید، تسهیلات لازم را فراهم نموده است، با سهم بخشی ها مورد تفقد قرار خواهد داد.

به هر حال، چه در جریان تعقیب اهداف و چه در نهایت دستیابی به اهداف، ملت های ساکن در منطقه قربانی خواهند داد. بخصوص ملت مسلمان پاکستان که از آزادی بنگلادیش تا آزادیخواهی های مردم کشمیر، متحمل بزرگترین قربانیها شده اند.